

مبانی حقوقی و محدودیت های صلاحیت دیوان کیفری بین المللی نسبت به اتباع دولت های غیر عضو

کریم علیزاده^۱، فرید آزاد بخت^۲

^۱ کارشناسی ارشد، رشته حقوق بین الملل دانشگاه آزاد واحد کرمانشاه

^۲ دکتری حقوق بین الملل، استادیار دانشگاه آزاد واحد کرمانشاه

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

کریم علیزاده

چکیده

دیوان کیفری بین المللی اولین دادگاه دائمی بین المللی برای رسیدگی به جرایم نسل کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و جنایت تجاوز است که مقر آن در لاهه، هلند قرار دارد. اساسنامه این دادگاه در ۱۵ ژوئن ۱۹۹۸ در رم به تأیید نمایندگان ۱۲۰ دولت رسید و در ۱ ژوئیه ۲۰۰۲ با تصویب آن توسط ۶۰ کشور موجودیت پیدا کرد. این دادگاه به جرایمی رسیدگی می کند که پس از این تاریخ توسط اتباع یا در قلمرو یکی از کشورهای عضو انجام شده باشد و یا اینکه با تصویب شورای امنیت ملل متحد به این دیوان احاله شده باشد. از مهمترین اهداف دیوان کیفری بین المللی حفظ صلح و عدالت در جهان، دسترسی همگان به عدالت، خاتمه دادن به خودسری ها، کمک به پایان بخشیدن به درگیری ها، پایان بخشیدن به دادگاههای بین المللی موقتی، دخالت در مواردی که دستگاههای قضایی ملی بی میل یا ناتوان از اجرای عدالت باشند، ایجاد رعب در جنایتکاران جنگی آتی می باشد. هدف از رسیدگی های کیفری بین المللی همانگونه که می دانیم مجازات مقصر و حمایت از بی گناه و قربانیان است. این امر بدین معنا است که اتهامات بایستی به صورت مفصل مورد بررسی واقع شده و قضاوت نیز باید مبتنی بر اوضاع و احوال زمان وقوع جرم باشند البته با ذکر این نکته که نظام قضایی توسط انسان ها اداره می شود و لذا کمال مطلق در نیل به هدف هرگز قابل دسترسی نخواهد بود. نوشتار حاضر نشان داده است که حق اعضای دیوان برای ایجاد یک دیوان بین المللی با صلاحیت کیفری که معمولاً اعضای دیوان از آن برخوردارند از نظر قانونی مورد تردید نمی باشد. تفویض صلاحیت کیفری به دیوان نه تنها قانونی به نظر می رسد بلکه همچنین بهترین شیوه پایان بخشیدن به مصونیت از تعقیب کیفری که مشخصه قرن بیستم است می باشد.

واژگان کلیدی: اتباع دولت های غیر عضو، صلاحیت دیوان کیفری بین المللی، صلح و عدالت.

مقدمه

دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) بعنوان اولین دادگاه دائمی بین‌المللی در سال ۱۹۹۸ بمنظور رسیدگی به جنایات بین‌المللی ارتكابی تشکیل گردید. در حقیقت تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری محصول تلاشهایی بود که پس از جنگ جهانی اول آغاز گردید. اولین گام در جهت محاکمه و مجازات جنایتکاران بین‌المللی در معاهده ورسای ۱۹۱۹ برداشته شد بر اساس این معاهده ویلهم دوم حاکم آلمان به دلیل ارتکاب برخی جرایم می بایست محاکمه می گردید لکن وی به هلند پناهنده شد و هلند نیز وی را مسترد نکرد تا اینکه در سال ۱۹۴۱ درگذشت. پس از جنگ جهانی دوم اندیشه یک دیوان بین‌المللی با صلاحیت کیفری مجدداً قوت گرفت و دو دادگاه نورنبرگ و توکیو بمنظور رسیدگی به جنایات سران و فرماندهان نظامی آلمان و ژاپن تاسیس گردید. همچنین در ماده ۶ کنوانسیون رفع و از بین نسل کشی مورد پذیرش قرار گرفت که افراد متهم به ارتکاب جنایات نسل کشی می بایست به یک دادگاه دائمی کیفری بین‌المللی ارجاع شوند. بدین منظور در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی از کمیسیون حقوق بین‌الملل و کمیته ویژه‌ای متشکل از نمایندگان دولتها درخواست نمود که امکان تاسیس اینچنین دادگاهی را بررسی کنند. علیرغم تأکید هر دو مرجع مذکور بر مطلوب بودن تشکیل دادگاه این امر در عمل محقق نگردید.

این جریان در کنوانسیون ۱۹۷۳ منع و مجازات جنایات آپارتاید نیز دنبال گردید. (ماده ۵) کمیسیون حقوق بین‌الملل متعاقباً در سال ۱۹۹۱ پیش نویس قانون جنایات علیه صلح و امنیت بشری را تصویب نمود. بدنبال جنایات ارتكابی در سال های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ در رواندا و بوسنی و هرزگوین شورای امنیت مبادرت به تاسیس دو دادگاه اختصاصی بین‌المللی کیفری کرد. (دادگاه یوگسلاوی و دادگاه رواندا) در سال ۱۹۹۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل طرح تاسیس دیوان بین‌المللی کیفری را تکمیل کرد و به مجمع عمومی ارسال داشت. مجمع نیز مبادرت به تاسیس دو کمیته‌ای جهت بررسی موضوع کرد که در سالهای ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸ به فعالیت پرداختند. سرانجام اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در ۱۵ ژوئن ۱۹۹۸ در کنفرانس رم به تأیید نمایندگان ۱۲۰ دولت رسید و از اول ژوئیه ۲۰۰۲ لازم الاجرا گردیده است. مقر این دادگاه نیز لاهه می باشد.

- بیان مسئله

دیوان بین‌المللی کیفری نه به عنوان جایگزین بلکه در مقام مکمل دادگاههای صلاحیت دار ملی، به هنگام ناتوانی یا عدم تمایل این دادگاهها در رسیدگی به مهمترین موارد نقض حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، و عامل موثری در ایجاد رعب در دل مرتکبین بالقوه این جنایات به حساب آمده و سبب پیشگیری از وقوع آنها از طریق ارباب عمومی می شود. از اصل صلاحیت تکمیلی، دو مانع برای تعقیب توسط دیوان بین‌المللی کیفری قابل استنتاج است. تا زمانی که تحقیق توسط یک کشور در حال انجام است، دادستان دیوان نمی تواند قضیه را نزد دیوان بین‌المللی کیفری مطرح نماید. اگر صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری و کشور، متقارن و تحت شرایط مساوی است، مهم نیست چه کسی این صلاحیت را اعمال خواهد کرد. لذا اگر دیوان بین‌المللی کیفری یا یک کشوری به موضوعی رسیدگی نماید، نتیجه باید توسط دیگری نیز مورد شناسایی قرار گیرد.

در این پژوهش ابتدا استدلال دولت امریکا مبنی بر اینکه اعمال صلاحیت دیوان نسبت به اتباع دولت های غیر عضو بدون رضایت دولت غیر عضو با حقوق بین‌الملل مغایر است، مورد بررسی قرار می گیرد. در ادامه اصولی که از واگذاری صلاحیت کیفری از سوی دولت ها به دیوان های بین‌المللی حمایت می کنند و سوابق مربوط به چنین واگذاری هایی مورد بحث قرار می گیرند. به علاوه، گفته شده است که صلاحیت دیوان نسبت به اقدامات افراد که بر اساس سیاست رسمی دولت عضو انجام می شود با اصل رضایت برای اعمال صلاحیت از سوی دیوان های بین‌المللی مغایر نخواهد بود. در پایان، نوشتار حاضر محدودیت های اعمال صلاحیت دیوان نسبت به اتباع دولت غیر عضو را بررسی می کند و به ویژه، مواردی را که اعضای دیوان از تحویل اتباع کشورهای غیر عضو به دیوان مستثنی هستند را مورد تأکید قرار می دهد. مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به اتباع دولت های غیر عضو اساسنامه دیوان است.

- اهمیت تحقیق

اهمیت این تحقیق بر آن است که در نوشتار حاضر اعمال صلاحیت دیوان را نسبت به اتباع دولت هایی که عضو اساسنامه رم نیستند، بدون رضایت آن دولت ها مورد بررسی قرار میدهد. به موجب اساسنامه، دیوان در سه مورد می تواند صلاحیت خود را نسبت به اتباع دولت های غیر عضو اعمال نماید. اول، در مواردی که پرونده ای از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد به دادستان دیوان ارجاع می شود، دیوان می تواند تبعه دولت غیر عضو را تحت تعقیب قرار دهد.^۱ دوم، اتباع دولت های غیر عضو در صورتی از سوی دیوان تحت تعقیب قرار می گیرند که آنها جرمی را در قلمرو دولتی که عضو اساسنامه است مرتکب شده باشند یا در صورتی که، دولت غیر عضو

^۱ ماده ۱۳ اساسنامه.

صلاحیت دیوان را درمورد جرم ارتكابی پذیرفته باشد.^۲ سوم، در صورتی تبعه دولت غیر عضو ازسوی دیوان تحت تعقیب قرار می‌گیرد که دولت غیر عضو صلاحیت دیوان را در رابطه با جرم خاصی پذیرفته باشد.^۳ در دو حالت اول، رضایت دولت متبوع (متهم) پیش شرط لازم برای اعمال صلاحیت دیوان نیست. در ماده یک اساسنامه دیوان کیفری بین المللی اینگونه مقرر شده است که این دیوان به عنوان یک نهاد دایمی تأسیس گردیده که می‌تواند صلاحیت خود را نسبت به افرادی اعمال نماید که جنایات سنگینی را مرتکب شده‌اند، که از نظر این اساسنامه نسل کشی، جنایات جنگی یا جنایات علیه بشریت و تجاوز تلقی می‌گردد. در بند ب ماده ۱۳ اساسنامه آمده است که هنگامی که شوای امنیت وضعیتی را ارجاع میکند رضایت هیچ دولتی پیش شرط اعمال صلاحیت دیوان محسوب نمی‌شود، به عبارت دیگر در این حالت دیوان کیفری بین المللی می‌تواند حتی بدون همکاری دولتها، در قلمر سرزمینی دولتی که این جرایم در آن واقع شده است یا احتمال می‌رود که این جرایم در آن واقع شده باشد، به تحقیق و رسیدگی بپردازد و نیازی به کسب اجازه از سیستم قضایی کشور مربوط ندارد و دولت غیر عضو بدون تصویب و الحاق به اساسنامه در خطر بالقوه اساسنامه دیوان کیفری بین المللی قرار دارد.

وجود یک دیوان کیفری بین المللی در جامعه بین المللی تاثیر بسیار مثبتی در تقلیل جرایم بین المللی و همچنین مجازات موثر مجرمین بین المللی دارد و کسی که در محاکمه بین المللی در مقابل چند قاضی محاکمه می‌شود نسبت به کسی که در دادگاه داخلی محاکمه می‌شود دارای ترس و هراس بیشتری است. تأسیس یک دیوان کیفری بین المللی برای حفظ صلح و امنیت بشری و ایجاد همکاری بین کشور ها ضرورت پیدا کرده است. امروزه مفهوم اصل حاکمیت برای حفظ منافع آن کشور و برای حمایت از مردم آن سرزمین است و دیگر موضوع اصل حاکمیت مستقل کشور ها بر امور داخلی که از دلایل مخالفین تأسیس دیوان کیفری بین المللی است دیگر قابل پذیرش نیست. به دلیل اهمیت محدودیت های صلاحیت دیوان بین المللی نسبت به اتباع دولت های غیر عضو، این مساله خود بیانگر اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش می‌باشد.

– ادبیات و سوابق تحقیق

در باب موضوع فوق تا به حال رساله یا کتابی تدوین نشده است ولی مقالات مختلفی هستند که نزدیک به موضوع ذکر شده کار شده است که می‌توان به ۱. دیوان بین المللی دادگستری و تعهدات نویسنده: محسن، شریفی به چاپ رسیده در مجله: سیاست خارجی « زمستان ۱۳۸۷ – شماره ۸۷ که در این مقاله به اینکه دیوان بین المللی دادگستری به عنوان رکن اصلی قضایی ملل متحد تاکنون به قضایای گوناگون رسیدگی کرده و آرای مختلفی اعم از ترافیعی یا مشورتی صادر کرده است. این آرا از جنبه‌های مختلف چه برای طرفین موضوع و چه برای تمامی تابعان حقوق بین الملل واجد اهمیت می‌باشد. دیوان بین المللی دادگستری در آرای صادره خود گاهی به مفاهیمی نو اشاره کرده است که در ساختار نظام حقوق بین الملل دارای ارزش خاصی هستند. تحلیل آرا و نظرات دیوان در خصوص این مفاهیم به طور خاص و در خصوص حقوق بین الملل به طور عام به ما کمک می‌کند تا ماهیت مفاهیم را بهتر شناخته و ارزیابی بهتری از حقوق بین الملل و مجموعه قواعد آن داشته باشیم. یکی از مهم‌ترین مفاهیم حقوق بین الملل که تاکنون توسط دیوان بین المللی دادگستری مطرح شده، مفهوم تعهدات^۳ می‌باشد. دیوان جدای از طرح این مفهوم، تلاش کرده تا در رویه خود، حد و حدود و دامنه آن را نیز مشخص نماید. مفهوم تعهدات را می‌توان به تعهدات دولتها در قبال جامعه بین المللی در کل معنی کرد. هدف این پژوهش، بررسی نقش دیوان بین المللی دادگستری در ارائه و تکوین این مفهوم مربوط به نظم عمومی بین المللی می‌باشد. در این راستا در ابتدا سابقه طرح این مفهوم در رویه دیوان یعنی قضیه بارسلونا تراکشن مطرح خواهد شد. سپس مسائل ماهوی مربوط به مفهوم تعهدات توجه به آرای دیوان و همچنین نظریه‌های مطروحه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. به این منظور ویژگی تعهدات مذکور، رابطه آن با قواعد آمره، اثر حقوقی این دسته از تعهدات و نقش دیوان در این زمینه در ارتقای نظم عمومی بین المللی به عنوان مسائل ماهوی مطرح می‌گردد.

۲. بررسی اجمالی صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری نویسنده: سید باقر میر عباسی چاپ رسیده در مجله: حقوقی بین المللی لاهه که اشاره دارد به اینکه دیوان بین المللی دادگستری که محل آن در شهر لاهه پایتخت کشور هلند قرار دارد، از ارکان قضائی اصلی سازمان ملل متحد می‌باشد.^۱ این دیوان جانشین «دیوان دائمی بین المللی دادگستری» است که در سال ۱۹۲۰ بوسیله «جامعه ملل» سابق بوجود آمد و در سال ۱۹۴۶ منحل گردید. دیوان بین المللی دادگستری لاهه بر پایه «منشور ملل متحد» و «اساسنامه دیوان» که منضم به منشور است، بنا گردیده که البته «آئین دادرسی» دیوان را نیز باید به جمع این اسناد افزود.

اساسنامه دیوان همزمان با منشور ملل متحد در بیست و چهارم اکتبر ۱۹۴۵ به مرحله اجرا درمی‌آید و پس از اینکه در تاریخ ششم فوریه ۱۹۴۶ انتخابات اولین دوره قضات عملی می‌گردد، دیوان برای اولین بار در تاریخ اول آوریل همان سال رسماً در لاهه تشکیل جلسه می‌دهد.

^۲ ماده ۱۲ (۲) (الف) و (۳) اساسنامه.

^۳ erga omnes.

۳. حقوق بشر در تصمیمات دیوان بین المللی دادگستری نویسنده: محمود لالی مجله: حقوقی دادگستری « پاییز ۱۳۸۲ که اشاره دارد به این موضوع که در مفهوم معاصر حقوق بشر و در معنای خاص، دیوان بین المللی دادگستری را نمی‌توان دادگاه حقوق بشر نامید زیرا ماده ۳۴ اساسنامه آن مقرر می‌دارد که فقط کشورها می‌توانند نزد دیوان طرف دعوا باشند. بنابراین افراد، شرکتها سازمانهای غیر دولتی و حتی سازمانهای دولتی نمی‌توانند طرف دعاوی توافقی مطروحه در دیوان باشند. علاوه در یک تفسیر مضیق اکثریت قریب به اتفاق آرای مشورتی دیوان نیز در مورد حقوق بشر نبوده است. گرچه در میان حقوقدانان گرایشی نسبت به توسعه صلاحیتن دیوان همچنان وجود دارد، ولی این کار فقط در صورت اصلاح اساسنامه ممکن است. با این حال با توجه به صلاحیت عام دیوان تاکنون حقوق بشر موضوع تعدادی از دعاوی مطرح شده در این مرجع قضایی بین المللی بوده است. در این پژوهش رویه قضایی دیوان مورد تجزیه و تحلیل حقوقی قرار گرفته تا آرای دیوان که با عنایت به ماده ۳۸ اساسنامه تحت شرایط خاصی به عنوان یکی از منابع حقوق بین الملل تلقی می‌شود نسبت به حقوق بشر مورد ارزیابی قرار گیرد.

۴. صلاحیت شورای امنیت در ارتباط با دیوان کیفری بین المللی / شهرام براتی ، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی ، پاییز و زمستان ۱۳۸۲ - شماره ۹ (۳۲ صفحه - از ۱۲۹ تا ۱۶۰) ، ۲۰۰۳.

۵. صلاحیت دیوان کیفری بین المللی در زمینه بزه بهره وری از سلاح شیمیایی، محمد یکرنگی، فصلنامه حقوق کیفری، مقاله ۹، دوره ۵، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صفحه ۲۲۱-۲۳۷، ۲۰۱۶.

۶. معافیت نیروهای حافظ صلح دولتهای غیر عضو اساسنامه ICC از صلاحیت قضایی دیوان کیفری بین المللی ابهامات قطعنامه ۱۴۲۲ شورای امنیت، نویسنده: کارستن استان؛ مترجم: لسانی، سید حسام الدین؛ مجله: حقوقی بین المللی « بهار و تابستان ۱۳۸۴ - شماره ۳۲ علمی-ترویجی (۳۸ صفحه - از ۲۲۱ تا ۲۵۸)

۷. اصل صلاحیت جهانی در آینه دیوان کیفری بین المللی ، زمانی، سید قاسم ، حسینی اکبر نژاد، هاله، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۲۰۰۹.

۸. قانون ۱۹۹۹-۱۹۹۳ بلژیک رای ۱۴ فوریه ۲۰۰۲ دیوان بین المللی دادگستری، صلاحیت کیفری جهانی در بوته آزمون، رنجبریان، دکتر امیر حسین، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، مقاله ۶، دوره ۵۸، شماره ۵۸ (۴۰ صفحه - از ۱۲۷ تا ۱۶۶)، زمستان ۱۳۸۱.

۹. مبانی تشکیل دیوان کیفری بین المللی و صلاحیت های آن، استاد راهنما: محمد هادی صادقی، دانشجو: محمد بخشی کشتلی، پایان نامه دولتی، وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری، دانشگاه شیراز، کارشناسی ارشد، ۱۳۷۷.

۱۰- بی کیفری، دیوان کیفری بین المللی، راهنما: حسین شریفی طراز کوهی، دانشجو: سیم محمد مهدی شیرازی، دانشگاه پیام نور، استان تهران، ۱۳۸۹.

اهداف تحقیق

هدف کلی

بررسی صلاحیت دیوان کیفری بین المللی نسبت به اتباع دولت های غیر عضو

هدف فرعی

بررسی اصل برتری صلاحیت بین المللی نسبت اتباع دولت های غیر عضو
بررسی آثار و نقش دیوان کیفری بین المللی نسبت به اتباع دولت های غیر عضو
بررسی نقش دیوان کیفری بین المللی نسبت به اتباع دولت های غیر عضو

مبحث نخست: مبنای قانونی صلاحیت دیوان نسبت به اتباع دولت های غیر عضو

علاوه بر برخی ایرادات به قانون، بر اساس نگرانی های سیاسی^۴، آمریکایی ها معتقدند که اعمال صلاحیت دیوان نسبت به اتباع این کشور بدون رضایت آن دولت ها مغایر با حقوق بین الملل است. مبنای استدلال آنها که به عنوان «اعتراض حقوقی مهم آمریکا»^۵ به دیوان نامیده می شود، این است که هر گونه اعمال صلاحیت نسبت به اتباع آمریکا با اصل مسلمی^۶ که مقرر می دارد، هیچ معاهده ای نمی

^۴ - بولتون، خطرات و ضعف های دادگاه کیفری بین المللی از نظر آمریکا، منبع مذکور در پاورقی ش ۵، (۲۰۰۰) ش ۴۱، ص ۱۸۶

^۵ - لای، ایالات متحده و اساسنامه رم، مجله آمریکایی حقوق بین المللی (۲۰۰۱)، ش ۹۵، صص ۱۲۴-۱۲۶

^۶ - ماده ۴۳ کنوانسیون وین در حقوق معاهدات (۱۹۶۹)

تواند تعهداتی بر غیر اعضاء بدون رضایت آنان تحمیل نماید، مغایر می باشد.^۷ با این حال، هیچ ماده ای در اساسنامه دیوان وجود ندارد که دولت های غیرعضو (صرف نظر از اتباع آنان) را مجبور به انجام یا عدم انجام عملی نماید. اساسنامه نه تعهدی را بر دولت های غیرعضو تحمیل می کند و نه وظیفه ای را برای آنها ایجاد می کند.^۸ بی شک، تعقیب اتباع دولت غیرعضو می تواند منافع آن دولت را تحت تاثیر قرار دهد، اما این به معنای تحمیل تعهداتی بر دولت غیرعضو به شمار نمی رود. همین طور هر چند مقررات اساسنامه به ویژه مقررات مربوط به اصول تکمیلی بودن (صلاحیت دیوان) موجب فشارهایی^۹ بر دولت های غیر عضو می شود تا اقدام خاصی (نظیر تعقیب اتباع خودشان) انجام دهند^{۱۰} (اما) این به معنای تحمیل تعهد نیست، زیرا عدم انجام این عمل هیچ گونه مسئولیت حقوقی (برای دولت مربوطه) به همراه ندارد.^{۱۱} بنابراین استدلال آمریکا قانع کننده نیست.

کسانی که از دیدگاه آمریکا مبنی بر غیر قانونی بودن اعمال صلاحیت به اتباع دولت غیرعضو حمایت می کنند، به دو دلیل دیگر نیز اشاره می کنند:

اول، پروفیسور مدلین موریس اظهار می دارد هر چند اساسنامه دیوان نمی تواند تعهداتی را بر دولت غیرعضو تحمیل نماید، قانوناً هم نمی توان با گسترش صلاحیت دیوان نسبت به اتباع دولت غیرعضو که از نظر حقوق بین الملل شناخته شده نیست، حقوق آنها را از بین ببریم.^{۱۲} به ویژه وی اظهار می دارد که دولت ها حق ندارند صلاحیت کیفری خود نسبت به (اتباع) دولت های غیرعضو را به یک دیوان کیفری بین المللی واگذار کند، مگر دولت متبوع آنها رضایت دهد.^{۱۳}

دوم نویسندگان دیگر حقوق بین الملل اظهار می دارند که چنانچه تبعه دولت غیرعضو اقداماتش را براساس سیاست رسمی دولت متبوع خود انجام داده باشد، اعمال صلاحیت دیوان نسبت به وی قانونی نخواهد بود.^{۱۴} بر اساس استدلال آنان، هر گاه فردی متهم است به اینکه اقدامات خود را بر اساس دستور و به عنوان بخشی از سیاست دولت غیرعضو انجام داده است (در واقع) آن دولت طرف اصلی دعوا است. نویسندگان فوق، همچنین اظهار می دارند هر چند دیوان صلاحیت خود را رسماً تنها بر شخص متهم و نه دولت غیرعضو اعمال می نماید، در این گونه موارد دیوان موثر نسبت به دولت مورد نظر بدون رضایت او اعمال صلاحیت خواهد کرد. آنان اظهار می دارند، رسیدگی دیوان برخلاف اصلی خواهد بود که مقرر می دارد دیوان بین المللی در مواردی که حقوق یا مسئولیت های دولت ثالث که نسبت به رسیدگی رضایت ندارد، موضوع اصلی دعوا است حق اعمال صلاحیت ندارد.^{۱۵}

گفتار نخست: واگذاری صلاحیت از سوی دولت ها به دیوان

بدیهی است که اعضای دیوان هنگامی که تبعه دولت غیرعضو در قلمرو آنها مرتکب جرمی می شود دارای صلاحیت کیفری سرزمین نسبت به آن تبعه خواهند بود. همین طور در مواردی که جرم از نظر حقوق بین الملل تابع صلاحیت جهانی است، هر عضو دیوان که متهم را در اختیار دارد معمولاً حق دارد او را بدون توجه به تابعیتش محاکمه کند.^{۱۶} در هر دو مورد فوق رضایت دولت متبوع متهم برای اعمال صلاحیت لازم نخواهد بود. حق دیوان برای محاکمه اتباع دولت غیرعضو هنگامی که آنها در قلمرو یک دولت عضو جرایمی را مرتکب می شوند نوعی واگذاری صلاحیت کیفری به دیوان محسوب می شود که اعضای دیوان آن را دارا هستند، زیرا دیوان تنها در مواردی حق اعمال صلاحیت دارد که اعضای دیوان بتوانند جداگانه این حق را اعمال نمایند.^{۱۷} سوال مهمی که مطرح می شود این است که آیا دولت های

^۷ - شفر، همان

^۸ - م.شارف. صلاحیت دیوان کیفری بین المللی نسبت به اتباع دولت های غیر عضو: نقدی بر مواضع آمریکا، مجله حقوق و چالش های معاصر (۲۰۰۱)

ش ۶۴، صص ۶۷-۹۸؛ جانسون، همان، ص ۴۴۴

^۹ - مواد ۲۰-۱۷ اساسنامه ر.م، همچنین ر.ک، بخش ۳ (د)

^{۱۰} - بخش ۳(د)

^{۱۱} - پاروقی ش ۱۲، ص ۵۵۳

^{۱۲} - م.موریس، جرایم مهم و سوء تفاهم ها: دیوان کیفری بین المللی و دولت های غیر عضو، مجله حقوق و چالش های معاصر (۲۰۰۱) صص ۱۳ و ۲۷

^{۱۳} - ایتزائو، دابلو، حقوق کیفری بین المللی بعد از رم، نگرانی های نظامی آمریکا، منبع فوق، ش ۶۴، صص ۱۱۹-۱۳۵

^{۱۴} - پاروقی، ش ۱۶، صص ۱۴-۵ و ۲۱-۲۰

^{۱۵} - پرونده پول طلایی (ایتالیا علیه فرانسه، انگلیس و آمریکا) گزارش های دیوان بین المللی دادگستری (۱۹۵۴) پرونده تیمور شرقی (پرتغال علیه

استرالیا) گزارش های دیوان بین المللی دادگستری (۱۹۹۵) ص ۹۰

^{۱۶} - اعمال صلاحیت جهانی به طور غیایی به موجب حقوق بین الملل عرفی در سال های اخیر مورد اعتراض قرار گرفته است. ر. ک پرونده جمهوری

دموکراتیک کنگو علیه بلژیک ۲۰۰۲ معروف به قرار توقیف، پرونده کنگو علیه فرانسه (درخواست اقدامات موقتی) ۲۰۰۳

^{۱۷} - م. دانلیکو، اساسنامه بین المللی و دولت های ثالث، در آنتونیو کسه و سایرین، اساسنامه رم و دیوان کیفری بین المللی، شرح جلد دوم، دانشگاه

آکسفورد، ۲۰۰۲، صص ۱۸۷۴-۱۸۷۱

عضو اساسنامه دیوان می توانند صلاحیت کیفری خود را به یک دیوان بین المللی بدون رضایت دولت متبوع متهم واگذار کند یا خیر. در مورد عدم مشروعیت واگذاری بین صلاحیت کیفری به یک دیوان بین المللی دو دلیل ارائه شده است:

اول: به طور کلی واگذاری صلاحیت کیفری از سوی دولت ها بدون رضایت دولت متبوع متهم غیر قابل قبول است.

دوم: حتی اگر واگذاری صلاحیت کیفری از سوی یک دولت به دولت دیگر قابل قبول باشد، واگذاری (صلاحیت) از یک دولت به یک دیوان بین المللی بی سابقه است.^{۱۸} (اما) هیچ یک از این دلایل قانع کننده نیست.

گفتار دوم: واگذاری صلاحیت کیفری به دیوان های بین المللی: اصول و سوابق

اگر واگذاری صلاحیت کیفری از یک دولت به دولت دیگر قانونی است، آیا تفویض صلاحیت به یک دیوان بین المللی نظیر دیوان کیفری بین المللی (دائمی) غیر قانونی است؟ پرفسور موريس اظهار می دارد که تفویض صلاحیت کیفری (اعم از سرزمینی یا جهانی) به یک دیوان بین المللی صحیح نیست، زیرا نتایج اعمال صلاحیت از سوی یک دادگاه بین المللی با آنچه که از سوی یک دادگاه ملی انجام می گیرد اساساً متفاوت است.^{۱۹} موريس به درستی اشاره می کند که دولت ها حق دارند در مورد تاثیر سیاسی رسیدگی در یک دادگاه بین المللی از رسیدگی در دادگاه های یک کشور دیگر بیشتر نگران باشند.^{۲۰} زیرا تصمیم دادگاه یک کشور خارجی که به جرایم بین المللی ناشی از اقدامات رسمی دولت دیگر رسیدگی می کند، می تواند از سوی دولت متبوع (متهم) به عنوان عدم توافق (عدم برابری) بین دولت ها نادیده گرفته شود اما تصمیم یک دادگاه بین المللی اعتبار و تاثیر سیاسی بیشتری دارد.^{۲۱} در نتیجه موريس اظهار می دارد که رضایت نسبت به صلاحیت جهانی که از سوی یک دادگاه بین المللی اعمال می شود یکسان نیست، و حقوق عرفی که مبنای صلاحیت جهانی دولت ها است با حقوق عرفی که مبنای واگذاری صلاحیت به یک دیوان بین المللی است با هم متفاوتند.^{۲۲}

دلایل زیادی وجود دارد که چرا دولت ها مایل نیستند تا دعاوی مرتبط با منافع یا اتباع آنان از سوی یک دادگاه بین المللی رسیدگی شوند. علت عدم تمایل کشورها اعتبار دادگاه بین المللی از یک طرف و نیز رسوایی ناشی از هر گونه تصمیم مغایر با سیاست های دولت از طرف دیگر است که نشان می دهد سیاستی که مقامات ارشد دولت ها اتخاذ و اجرا می کرده اند غیر قانونی است. با وجود این رسوایی سیاسی فی نفسه به معنای این نیست که دادگاه بین المللی از نظر قانونی صلاحیت رسیدگی ندارد. همان گونه که در زیر روشن خواهد شد، این حقیقت، که تصمیم یک دادگاه بین المللی ممکن است تلویحاً عمل یک دولت را غیر قانونی اعلام کند، به معنای این نیست که مغایر با اصل رضایت یا دکنترین پول طلایی بوده است.

دلایل اصولی مهم و سوابق کافی وجود دارد که نشان می دهند واگذاری صلاحیت به دادگاه های بین المللی عموماً و به دیوان کیفری بین المللی، خصوصاً قانونی هستند. آنچه مهم است این است که اعمال صلاحیت کیفری بین المللی نسبت به اتباع دولت غیرعضو در راستای صلاحیت سرزمینی دولت های عضو باشد.^{۲۳} زیرا اکثر جرایم (در صلاحیت) دیوان کیفری بین المللی از جمله جرایمی هستند که دولت ها نسبت به آنها صلاحیت جهانی دارند، هنگامی که متهم در سرزمین آنها یافت می شود. حقوق بین الملل به کلیه دولت ها اجازه می دهد (یا در برخی موارد لازم می داند) که صلاحیت کیفری (خود) را در رابطه با برخی جرایم اعمال نمایند زیرا فرض بر این است که جرایم مذکور به منافع جامعه بین المللی در کل صدمه می زنند. دولت هایی هستند که به لحاظ سرزمینی یا تابعیتی با جرایمی که شمول صلاحیت جهانی هستند هیچ ارتباطی ندارند آنها می توانند به این جرایم رسیدگی کنند، زیرا پیشگیری و مجازات موثر جرایم فوق احتمالاً به گسترش مبنای تعقیب بستگی دارد.

دولتی که صلاحیت جهانی را اعمال می کند در واقع به نفع جامعه بین الملل به عنوان یک کل عمل می کند.^{۲۴} با توجه به موارد فوق قابل قبول نیست که یک دولت اجازه دهیم به نمایندگی از جامعه (جهانی) جرایم علیه منافع جمعی را تحت تعقیب قرار دهد، اما از سوی دیگر، به دولت ها اجازه ندهیم به طور جمعی برای حمایت از منافع جامعه جهانی اقدام نمایند. در صورت عدم وجود منع قانونی بدیهی است هنگامی که دولت ها به طور انفرادی حق دارند برای حمایت از منافع و ارزش های جمعی عمل کنند آنها نه تنها در جهت اقدام دسته جمعی برای حمایت از منافع عمومی ممنوع نیستند بلکه باید تشویق هم بشوند. بنابراین، این که دولت ها حق دارند اشخاص را در صورت ارتکاب جرایم بین المللی، براساس صلاحیت جهانی و بدون رضایت دولت متبوع آنان تحت تعقیب قرار دهند، دلیلی بر این است که

^{۱۸} - پاورقی، ش ۱۷

^{۱۹} - موريس منبع مذکور، در پاورقی ش ۱۶، صص ۴۷-۲۹

^{۲۰} - همان، ص ۳۰

^{۲۱} - همان

^{۲۲} - همان، ص ۲۹

^{۲۳} - ماده ۱۲ اساسنامه رم

^{۲۴} - کسسه، آنتونیو، حقوق کیفری بین المللی، دانشگاه آکسفورد (۲۰۰۳) صص ۲۸۵-۲۸۴

دولت های مزبور می توانند برای دستیابی به هدف مذکور به طور دسته جمعی اقدام کنند، به این معنا که یک دیوان بین المللی می تواند به نمایندگی از دولت های صلاحیت دار افراد را تحت تعقیب قرار دهد. در این زمینه قاعده ای که به دادگاه های بین المللی اجازه می دهد صلاحیت جهانی را به نمایندگی از دولت ها اعمال نمایند قاعده ای ساختاری در حقوق بین الملل شناخته می شود که رضایت مثبت دولت ها را ضروری نمی داند که به عوض (رضایت دولت ها) می تواند از سایر قواعد مسلم استنباط شود.^{۲۵}

قاعده ساختاری مسلم فوق با واگذاری صلاحیت کیفری توسط دولت های به دیوان های بین المللی قبل و بعد از تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین المللی از جمله واگذاری صلاحیت رسیدگی نسبت به اتباع دولت هایی که عضو معاهده مربوطه نیستند حمایت شده است. دیوان های بین المللی^{۲۶} معمولاً تاسیس می شوند تا در مورد حقوق و مسوولیت های بین المللی دولت ها (یا سایر تابعان حقوق بین الملل) تصمیم بگیرند. با این حال دیوان های بین المللی؛ گاهی اوقات نوعی از صلاحیت قضایی را اعمال می کنند که به نحوی با صلاحیت ملی دولت ها تداخل پیدا می کند. در این صورت باید صلاحیت ملی به دیوان بین المللی واگذار شود. همانگونه که خواهیم دید نمونه های زیادی از این گونه واگذاری صلاحیت کیفری به دیوان های بین المللی نسبت به اتباع دولت هایی که عضو موافقتنامه مربوط نیستند وجود دارد.

گفتار سوم: موارد رسیدگی دیوان کیفری بین المللی به اعمال رسمی دولت های غیر عضو

دیوان کیفری بین المللی حق ندارد تا رسماً دولت ها را متهم کند یا مقرراتی در خصوص مسوولیت دولت ها وضع نماید، بلکه تنها می تواند صلاحیت خود را نسبت به اشخاص اعمال نماید. به هر حال، گفته می شود که اجرای صلاحیت دیوان کیفری بین المللی نسبت به مقامات دولت غیر عضو در مواردی که شخص بر اساس سیاست رسمی دولت متبوع عمل کرده است غیر قانونی می باشد.^{۲۷} مطابق با این استدلال، دیوان کیفری بین المللی (ICC)، در این گونه موارد، به طور جدی به بررسی اختلاف بین دولت ها در مورد مشروعیت اقدامات دولت غیر عضو، بدون رضایت آن دولت می پردازد.

اجرای قوانین کیفری بین المللی، خواه از سوی یک دیوان بین المللی یا یک دادگاه ملی کشور دیگر، لزوماً این خطر را به همراه دارد که دادگاه در مورد اشخاصی قضاوت خواهد کرد که به نفع دولت عمل می کنند. علت این امر این است که جنایات علیه حقوق بین المللی، اغلب، از سوی اشخاصی که به نفع دولت ها عمل می کنند انجام می شود.^{۲۸} در بسیاری موارد، این یکی از ویژگی های بارز این دسته از جرایم است. در زمینه مخاصمات مسلحانه، متهمان جنایات جنگی، تقریباً، همیشه سربازان یا سایر مقاماتی هستند که از قدرت دولتی برخوردارند.

وخامت و شدت جنایات بین المللی طوری است که اغلب، تنها دولت ها یا سازمان های (هیئت های) شبه دولتی، قادر به ارتکاب چنین فجایعی هستند. چون یکی از دلایل مهم تشکیل دیوان کیفری بین المللی این است که دولت ها، اغلب، از تعقیب و محاکمه اشخاصی که مرتکب جنایات بین المللی می شوند به خاطر نقش و دخالت آنها در ساختار حکومت کوتاهی می نمایند، می توان به آسانی پیش بینی کرد که در محاکماتی که در نزد دیوان صورت می گیرد، مسائلی راجع به مشروعیت سیاست ها و اقدامات دولت ها مطرح خواهد شد. این امر کاملاً واضح است، به ویژه، در مواردی که دیوان به اتهام مقامات ارشد دولتی رسیدگی می کند، یا در مواردی که دولت مدعی است که متهم اعم از مافوق یا مخدوم بر اساس دستور دولت انجام وظیفه کرده است و رفتار او را قانونی و مشروع می داند. با وجود این، اعمال صلاحیت دیوان در چنین مواردی منافاتی با حقوق بین المللی ندارد، حتی وقتی که چنین اعمال صلاحیتی بدون رضایت دولتی که فرد به خاطر منافع آن دولت اقدام کرده است، صورت گرفته باشد.

گفتار چهارم: محدودیت های مربوط به صلاحیت دیوان نسبت به اتباع دولت غیر عضو

به رقم اینکه دیوان کیفری بین المللی صلاحیت رسیدگی نسبت به جرایم اتباع دولت غیر عضو دارد، چنانچه افراد مزبور در قلمرو دولت هایی که به رسیدگی دیوان رضایت داده اند مرتکب جرم شده باشند، اساسنامه دیوان اعمال صلاحیت مزبور را به اوضاع و احوال خاصی محدود می نماید. قسمت های زیر به بررسی مقرراتی در اساسنامه که صلاحیت دیوان نسبت به اتباع غیر عضو را محدود می نماید اختصاص دارد.

^{۲۵} - قواعد حقوق بین الملل دو دسته اند، قواعد پراکنده یا مثبت یا قواعد ساختاری یا سیستماتیک

^{۲۶} - دیوان بین المللی یعنی دیوانی که به موجب یک موافقتنامه بین المللی یا هر سند بین المللی دیگر (نظیر تصمیم یک سازمان بین المللی) تشکیل می شود و معمولاً نه حتماً به دو یا چند دولت دیگر مربوط است.

^{۲۷} -پاروقی، ش ۱۸. در طول مذاکرات مقدماتی در رم، آمریکا تلاش کرد که شرطی را در رابطه با موافقت نامه بین سازمان ملل متحد و دیوان بگنجانند که براساس آن دیوان حق درخواست یا تحویل تبعه دولت غیر عضو بدون رضایت دولت غیر عضو را نداشته باشد، چنانچه چنین تبعه ای به موجب دستور دولت غیر عضو اقدام کرده باشد، اما مقنن نشد.

^{۲۸} -پ. م. دیپوی. مسوولیت کیفری فردی و مسوولیت بین المللی دولت ها، در آنتونیو کسسه وسایرین، پاروقی ش ۲۱، ص ۱۰۸۵

نتیجه گیری :

فجیع ترین موارد نقض حقوق بشر و بشر دوستانه بین المللی در طول تاریخ توسط کسانی ارتکاب یافته است که امکان تعقیب آنها در دادگاههای داخلی محل ارتکاب به علت حمایت دولت های مربوطه وجود نداشته است. قلمرو صلاحیت دیوان به موجب ماده ۱۲ اساسنامه تحت عنوان پیش شرط های اعمال صلاحیت دیوان دو اصل صلاحیت سرزمینی و صلاحیت مبتنی بر تابعیت مرتکب(صلاحیت شخصی) به عنوان اصول حاکم بر صلاحیت دیوان تعیین شده اند. در نتیجه صلاحیت دیوان از نظر قلمرو مکانی محدود است زیرا تنها توان اعمال صلاحیت نسبت به جنایات واقع شده در سرزمین دولت های عضو اساسنامه یا جنایات ارتكابی توسط اتباع این دولتها را دارد. چون بعید به نظر می رسد که اساسنامه دیوان در آینده از سوی همه کشورها مورد قبول قرارگیرد، مسائل مربوط به رابطه بین دیوان و دولت های غیر عضو از اهمیت برخوردار می باشد. در صورتی که دیوان صلاحیت خود را نسبت به اتباع دولت غیر عضو اعمال نماید، مشکلات زیادی ایجاد خواهد شد. هر چند اعمال صلاحیت دیوان نسبت به دولت های غیر عضو نظیر آمریکا ممکن است از نظر سیاسی غیر قابل قبول باشد. ناکارآمدی نظام حقوقی پیش بینی شده در منشور ملل متحد برای حمایت از تحقق صلح و امنیت بشری که متکی به فعالیت های سیاسی نظارتی اقتصادی و تا حدودی نظامی است با گذر زمان به اثبات رسیده است، زیرا با گذشت پیش از شصت سال نتوانسته از وقوع جنگ های خونین و ویرانگر که در خلال آنها حقوق بنیادین و اولیه انسان ها نادیده گرفته و پایمال شده است، جلوگیری نماید.

نوشتار حاضر نشان داده است که حق اعضای دیوان برای ایجاد یک دیوان بین المللی با صلاحیت کیفری که معمولاً اعضای دیوان از آن برخوردارند از نظر قانونی مورد تردید نمی باشد. تفویض صلاحیت کیفری به دیوان نه تنها قانونی به نظر می رسد بلکه همچنین بهترین شیوه پایان بخشیدن به مصونیت از تعقیب کیفری که مشخصه قرن بیستم است می باشد؛ هر چند (از یک طرف) تردید وجود دارد که آیا تشکیل دیوان می تواند مانع اشخاصی شود که شدید ترین جرایم را مرتکب می شوند (و از طرف دیگر). احتمال دارد که عدم تعقیب همیشگی اشخاص مزبور و سایرین را به ارتکاب جرم تشویق می کند.

در حال حاضر که دیوان کیفری بین المللی تشکیل شده است برای دیوان قابل قبول نیست که در رابطه با جرایم ارتكابی در قلمرو دولت عضو، از سوی اتباع دولت عضو صلاحیت داشته باشد، اما نسبت به جرایم ارتكابی در همان سرزمین از سوی اتباع دولت غیر عضو صلاحیت نداشته باشد. نه تنها این کار نوعی عدم تساوی نسبت به کسانی است که در شرایط مشابه قرار دارند، بلکه نوعی محدودیت در مورد حق دولت سرزمینی برای رسیدگی به جرایمی است که در قلمرو آن دولت واقع می شوند.

همانگونه که مسلم است حقوق بین الملل مدت ها است که حق دولت ها برای واگذاری صلاحیت کیفری شان به دولت های دیگر یا دادگاه های بین المللی را، حتی در مواردی که به اتباع سایر دولت ها مربوط است، به رسمیت می شناسد. معافیت اتباع دولت غیر عضو از صلاحیت دیوان یک اقدام واپسگرایانه است. با وجود اینکه اساسنامه صلاحیت دیوان نسبت به اتباع دولت غیر عضو را پیش بینی کرده است.

نمی توان گفت آسیب و صدمه ناشی از این جنایات هولناک فقط به قربانیان آن ارتباط دارد، و سایر مردم جهان از این جنایت آسیبی نمی بینند. زیرا تردیدی نیست که با توجه به وسایل ارتباط جمعی و فناوری های پیش رفته امروزه جهان به یک دهکده کوچک تبدیل گردیده است، و هر جنایت هولناک را مردم جهان سمعاً و بصیراً در کمترین زمان آگاه می شوند و وجدان بشریت از این جنایات نفرت انگیز متأثر می گردد و در نهایت اندوهی عظیم به تبع آن به روح و جان مردم جهان مستولی می شود. اصل صلاحیت جهانی به طور کلاسیک به عنوان یک اصل حقوقی تعریف شده است، یک دولت می تواند، یا او را ملزم می کند تا در رابطه با جرایم مهم، قطع نظر از محل وقوع آنها (ارتباط سرزمینی) یا وقوع جرم، و صرف نظر از تابعیت مجرم یا قربانی (از حیث ملیت) مجرم را تحت تعقیب قرار دهد.

تمام دولت ها می توانند مرتکبان این جنایت مهم را محاکمه نمایند. دولتی که صلاحیت جهانی را اعمال میکند در واقع به نفع جامعه بین الملل، به عنوان یک کل عمل می کند. بر این اساس بین صلاحیت جهانی و صلاحیت کیفری بین المللی ارتباط نزدیک وجود دارد. زیرا هدف ایجاد هر دو، تعقیب جنایتکاران مهم بین المللی است. این وظیفه کلیه ممالک است که با همکاری و معاضدت علیه دشمن مشترک خود جبهه گرفته و تمام مساعی خود را در مبارزه با آن به کار بندند. در این صورت است که مرتکبین این جنایت در سراسر دنیا برای خود محل امنی نمی یابند. این هدف ممکن است با تمسک به اصل صلاحیت جهانی از سوی دادگاه های داخلی و یا با تشکیل محاکم کیفری بین المللی تحقق یابد.

این همان ایده جهان شمولی صلاحیت در رسیدگی به جنایات فجیع بین المللی است که طرفداران آن به دلیل جهانی بودن و نه محلی بودن آن به صلاحیت جهانی برای رسیدگی به آن عقیده دارند. طرفداران این نظریه در واقع می خواهند به این ترتیب، هم از بلامجازات ماندن جنایتکاران بین المللی جلوگیری کنند و هم در تحقق عدالت کیفری در سطح جهانی تسریع کنند. بر همین اساس معتقدند که هر کشوری به چنین مجرمینی دسترسی یافت، حق دارد او را به اتهام جنایات ارتكابی محاکمه و مجازات نماید. پذیرش اصل

صلاحیت جهانی، به عنوان مبنای صلاحیت دیوان سبب می‌شود، که دولت‌ها بیشتر به اعمال اصا صلاحیت جهانی از طریق دادگاه‌های داخلی روی آورند. زیرا با توجه به ویژگی تکمیلی بودن صلاحیت دیوان، کشورها در سدد ارتقاء نظام حقوقی خود برمی‌آیند، تا در صورت مواجهه شدن با وضعیتی که باید جنایتکاران بین المللی را تحت تعقیب قرار دهند، نظام حقوقی آنها با مقررات حقوقی بین المللی کیفری به خصوص اساسنامه دیوان تطبیق نماید. یکی از مولفه های مهم مورد نظر در این اصلاحات در دسترس بودن مقررات دقیق و منسجم جهت تمسک به اصل صلاحیت جهانی است.

به عبارت دیگر در این حالت صلاحیت دیوان جهان شمول بوده و محدود به قلمرو دولت خاصی نمی‌باشد. نتیجه آنکه در هرکجای دنیا یافت شود، که مشتمل بر وقوع یک یا برخی از جنایات در صلاحیت دیوان باشد بدون توجه به عضویت یا رضایت دولت‌ها، اعم از دولت سرزمینی، دولت متبوع مرتکب یا قربانی و نیز دولت بازداشت کننده متهم، دیوان می‌تواند پس از ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت صلاحیت خود را اعمال نماید، این صلاحیت دیوان به جز اصل صلاحیت جهانی نمی‌تواند متنی بر هیچ یک از اصول دیگری باشد، که یک مرجع کیفری ممکن است براساس آن دارای صلاحیت باشد.

با توجه به اینکه اقدام شورای امنیت در ارجاع وضعیت دارفور مطلق بوده و در هیچ کدام از قطعنامه های مربوط به این موضوع ، اشاره ای به مصونیت سران و مقامات عالی رتبه حکومتی نشده و از طرفی تعقیب قضایی مرتکبان جنایات مورد نظر به عنوان مصادیق تهدید و نقض صلح و امنیت بین المللی ساز و کار اعاده و حفظ صلح و امنیت قلمداد شده است و این اقدام شورای امنیت نیز به استناد فصل هفتم منشور سازمان ملل که تمامی دولت های عضو این منشور از جمله سودان آن را پذیرفته اند لذا نمی توان گفت که شورای امنیت سازمان ملل حق نادیده گرفتن مصونیت حاکمان ناقض صلح و امنیت بین الملل را ندارد . چه اینکه این رویه در اساسنامه دادگاه های موردی که به موجب قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل تشکیل شده اند نیز ملاحظه می گردد بخصوص رویه دادگاه یوگسلاوی سابق در تعقیب میلوسویچ رئیس جمهوری سابق صربستان مؤید این استدلال می باشد .

در نهایت مقرراتی که در اساسنامه صلاحیت دیوان نسبت به اتباع دولت غیر عضو را محدود می نماید، در قلمرو ماده ۲۷ (۲) مقرر می دارد مصونیت ها یا قواعد شکلی ویژه ای که به موجب حقوق داخلی و یا حقوق بین الملل در مورد مقامات رسمی اجرا می شوند موجب نمی گردد که دیوان نتواند صلاحیتش را نسبت به آن اشخاص اعمال نماید.

منابع و مراجع

- [۱] آشوری دکتر محمد، آیین دادرسی کیفری ج ۱، انتشارات سمت
- [۲] آقای- بهمن- فرهنگ حقوقی بهمن، چاپ نخست، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸
- [۳] ایترانو، دابلو، حقوق کیفری بین المللی بعد از رم، نگرانی های نظامی آمریکا، منبع فوق، ش ۶۴، صص ۱۱۹-۱۳۵
- [۴] ا. شبت - ویلیام، مقدمه ای بر دیوان کیفری بین المللی، ترجمه سید باقر عباسی و حمید الهوئی نظری، چاپ نخست، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۴
- [۵] ابراهیمی، سید نصرالله، درآمدی بر تاسیس دیوان کیفری بین المللی و ارزیابی اساسنامه ان، مجله حقوقی شماره ۲۳
- [۶] بولوک برنارد و دیگران، آیین دادرسی کیفری، (موضوع و نهادهای دادرسی کیفری) ترجمه تکتز حسن داد بان، چاپ نخست، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، جلد نخست، ۱۳۷۷
- [۷] بی نا- رعایت حقوق بشردوستانه بین المللی، ترجمه کمیته ملی حقوق بشردوستانه، چاپ نخست، تهران، انتشارات سرسم، ۱۳۸۳
- [۸] بیگ زاده، ابراهیم، بازشناسی ویژه دیوان کیفری بین المللی، گفتگو حقوقی، ۱۳۸۱
- [۹] بیگ زاده، ابراهیم، سازمان ملل متحد، محاکم کیفری بین المللی، تئوری و عمل، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۸، تابستان - زمستان ۱۳۷۵، ص ۵۰.
- [۱۰] تاموشات، کریستیان، حقوق بشر مبانی نظری، تحولات تاریخی وسازوکارهای اجرایی، مترجم: حسین شریفی طراز کوهی، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۶، صص ۴۸۲-۴۸۴.
- [۱۱] تاورنیه، پل، قوانین اساسی کشورها و اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، مترجم: مرتضی کلانتریان، فصلنامه مجله حقوقی، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۲، ص ۱۵۰؛
- [۱۲] توحیدی فرد- محمد- ضمانت اجراهای کیفری، منسور ملل متحد، چاپ نخست، تهران، مرکز چاپ و انتشارات
- [۱۳] داوید، اریک «دادگاه بین المللی برای یوگسلاوی سابق» ترجمه مصطفی رحیمی، مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوق بین المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۹-۱۸ سال های ۷۴-۱۳۷۳ - ص ۲۱۸
- [۱۴] دلبروک- جوست- حمایت بین المللی از حقوق بشر و حاکمیت دولت ها - ترجمه حسین شریفی طراز کوهی- تهران- نشر دادگستر- ۱۳۷۷
- [۱۵] دیهیم - علیرضا - درآمدی بر حقوق کیفری بین المللی - در پوتو اساسنامه دیوان کیفری بین المللی- چاپ نخست - - مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه - ۱۳۸۰
- [۱۶] رنجبریان، امیر حسین، صلاحیت جهانی برای محاکمه جنایتکاران جنگی، بولتن مرکز مطالعات عالی بین المللی، انتشارات مرکز مطالعات عالی بین المللی دانشگاه تهران، سال سوم، شماره ۱، ۱۳۸۱، ص ۴
- [۱۷] سادات میدانی- حسین- صلاحیت قانونگذاری شورای امنیت - چاپ نخست- تهران- دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه - - پاییز ۱۳۸۴
- [۱۸] شریعت باقری، محمدجواد، نگاهی به اساسنامه دیوان کیفری بین المللی نشر جنگل، ۱۳۸۶.
- [۱۹] طلوعی- محمود- صد سال صد چهره- تاریخ مصور قرن بیستم - چاپ سوم- تهران- نشر علم - ۱۳۸۳
- [۲۰] طهماسبی، جواد، قلمرو زمانی صلاحیت دیوان کیفری بین المللی، مجله حقوقی شماره ۳۷، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس،
- [۲۱] عظیمی - عبدالرسول - محاکمه نورمبرگ از نظر حقوق جزا- چاپ نخست- تهران- انتشارات کیهان - ۱۳۴۱
- [۲۲] علامه - غلام حیدر- جنایت علی بشریت در حقوق بین الملل- چاپ نخست- تهران- نشر میزان - ۱۳۸۵
- [۲۳] کاتوزیان- ناصر - اعتبار قضیه محکوم بها در امور مدنی- چاپ ششم - تهران- نشر میزان- ۱۳۸۳
- [۲۴] کریستین ئی، فیلیپ، نگاهی اجمالی به دیوان کیفری بین المللی، ترجمه علی قاسمی، فصلنامه حقوقی دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، شماره ۳۲ و ۳۳، ۱۳۸۳
- [۲۵] م. شارف. صلاحیت دیوان کیفری بین المللی نسبت به اتباع دولت های غیر عضو: نقدی بر مواضع آمریکا، مجله حقوق و چالش های معاصر (۲۰۰۱) ش ۶۴، صص ۶۷-۹۸؛ جانسون، همان، ص ۴۴۴

[۲۶] ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین، حقوق بین الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴، صص ۲۵۵-۲۵۶.

[۲۷] ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین، حقوق بین الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴، صص ۲۵۵-۲۵۶.

[۲۸] ممتاز جمشید و. امیر حسین رنجبریان - حقوق بین الملل بشر دوستانه - مخاصمات داخلی - تهران - نشر میزان - ۱۳۸۴

[۲۹] موسی زاده - رضا - کلیات حقوق بین الملل عمومی - دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی - جلد ۲ - ۱۳۷۶.

[۳۰] یان - براتلی - حقوق بین المللی - در واپسین سال های قرن بیستم - ترجمه صالح رضایی - پیش رباط - جلد نخست - تهران - دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه - ۱۳۸۳

[31] Agreement for the prosecution and punishment the major of the war criminal of the European Axiss. And charter of the international military tribunal, 8 Agust 1845 London. And charter of the international military tribunal for the far east.

[32] Bassiouni, M. Cherif "the Icc Quo Vadis"? Journal of International Crininal Justice (2006)p.423

[33] Bergsmo Morten Occasional remarks on certain state Concerns about the jurisdictional reach of the international court, and their possible implications for the relationship Between the court and the security, nordic journal of international law, 69p. 109.

[34] Conde, H. Victor , A Handbook of International Human Rights Terminology, Santa Barbara CA: ABC - Clio, ۲۰۰۲, Second Edition, p.; ۲۳۴

[35] Convention of the prevention and punishment of the crime of Genocide'adopted on 9 December

[36] Compania, naviera v.steamship, cristina, (1938) reprinted, teriffterer(ed) otto, op. cit. p. 339

[37]. Conde, H. Victor , A Handbook of International Human Rights Terminology, Santa Barbara CA: ABC - Clio

[38] 1948(entered into force on 12 January 1951) united nations treaty series vol 18 pp.277

[39] David, E. the International criminal court what is point ? in K. Wellens (ed). International law. Theory and practice kluwer 1998. Pp. 635-636.

[40] session, U.N.Doc.A/519 (1947) 21 Nivamber1947

[41] inter- American convention on the forced disappearance. U. N. GAOR RES 47/133, articles14,18 . Dec1992

[42] Ohilipe, Xavier, international of review the red cross. Volum 88,number862, june2006. P.375

[43] Org/news/2003/sierraleone 0508 2003 . html.

[44] Vienna convention on consular Relation (18. April 1961) Available

[45] Zagaris bruce war crimes tribunal in former Yugoslavia in the Richard d. atkins tramsnational criminal martinus nijhoff buplishers, and international bar association , 1995 , p. 28